



اشغالگری و جنگ افروزی آمریکا باعث افزایش تروریسم شده است

پایگاه خبری آنتی‌وار در مقاله‌ای با انتقاد از سوء استفاده آمریکا از موضوع مبارزه با تروریسم می‌نویسد: دلیل افزایش تعداد گروههایی که به استفاده از ترور اعتقاد دارند این است که تعداد کشورهایی که آمریکا به آنها حمله کرده افزایش یافته است.

پایگاه خبری آنتی‌وار در مقاله‌ای با انتقاد از سوء استفاده آمریکا از موضوع مبارزه با تروریسم می‌نویسد: دلیل افزایش تعداد گروههایی که به استفاده از ترور اعتقاد دارند این است که تعداد کشورهایی که آمریکا به آنها حمله کرده افزایش یافته است. به گزارش فارس، پایگاه اینترنتی "آنتی‌وار" (Antiwar) در مقاله‌ای به قلم "فیلیپ جیرالدي" (Philip Giraldi) عضو سابق سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا "سیا"، و عضو اتحادیه "کانیستراو"، با اشاره به حادثه 11 سپتامبر می‌نویسد: به دنبال این حمله تقریباً هرکاری که دولت آمریکا انجام داد بدون هرگونه انتقادی توسط افکار عمومی پذیرفته شد. قانون "پاتریوت" (مجموعه‌ای از قوانین که پس از حمله 11 سپتامبر برای تقویت امنیت داخلی آمریکا به تصویب رسید) سریعاً و بدون هیچ مانع تراشی از سوی رسانه‌ها و کنگره به تصویب رسید و آمریکایی‌ها از آزادی‌هایی که به مدت 200 سال از آن برخوردار بودند چشم پوشیدند. "جورج دبلیو بوش" با تعریف دکترین امنیتی خود به عنوان حق ایالات متحده به اقدام پیشگیرانه در هر کجا و در هر زمان و بر علیه هرکشوری که کاخ سفید آن را تهدیدی علیه خود بداند، جنگی را در جهان راه بندازد. او همچنین جنگ جهانی علیه تروریسم را با تعهد دولتش به استفاده از نیروی نظامی و منابع اطلاعاتی در هر کجایی که مشمول تعریف او از تروریست‌ها می‌شد اعلام کرد.

محدودیت حقوق اساسی شهروندان آمریکایی به بهانه مبارزه با تروریسم

این کارشناس مسائل بین‌الملل با شیطانی خواندن این سیاست اضافه می‌کند: سیاست مبارزه با تروریسم بوش مردم آمریکا را دلگرم می‌ساخت که دولت در حال انجام کارهایی است که به امنیت بیشتر آنها می‌انجامد، اما در همان حال بسیاری از حقوق اساسی آنها را از بین می‌برد و نظم بین‌المللی را که تا پیش از آن اقدام به جنگ را به عنوان جنایت جنگی مورد سرزنش قرار می‌داد، واژگونه می‌کرد. درست از همان ابتدا بعضی از صداها حتی در کنگره و رسانه‌های اصلی دعوت به آرامش می‌کردند، اما این صداها در میان فریادهایی که برای انتقام زده می‌شد گم شد.

جیرالدي در همین رابطه می‌نویسد: انتقام به زودی به يك سري سياست‌هاي ديوانه‌وار تبدیل شد که تهاجم مصیبت‌بار به عراق یکی از مصادیق آن است. اگر از چشم انداز سال 2010 به آن سالها نگاه کنیم خواهیم دید که این ترس بود که مردم را برمی‌انگیخت. ترس زمینه را برای فرآیندی ایجاد کرد که آمریکا را به يك مسیر تاریک بکشاند و این ترس خود از يك تهدید بی شکل از تروریسم تغذیه می‌شد که مرتباً از سوی کسانی در دولت تکرار می‌شد.

اوباما راه و روش بوش را با شدت بیشتری دنبال می‌کند

در ادامه نویسنده آنتی‌وار با اظهار تاسف از ادامه یافتن این سیاست در دوران اوباما می‌نویسد: از زمان 11 سپتامبر تاکنون تغییرات اندکی در این فضا رخ داده است و این بسیار آسان است که يك نفر در آمریکای زمان "بارک اوباما" چشم‌هایش را ببندد و تصور کند که هنوز در سال 2001 به سر می‌برد و هنوز جورج بوش رئیس جمهور آمریکاست. سربازان آمریکایی در عراق ماندگار شده‌اند، نیروهای آمریکایی در افغانستان در حال افزایش‌اند و آمریکا آماده دخالت در مناطقی نظیر "یمن" و "سومالی" است. موشک‌های جهنمی که از هواپیماهای بدون سرنشین شلیک می‌شوند اکنون بسیار بیشتر از زمان جورج بوش بر سر مردم قبایل پاکستان می‌بارند. زندان "گوآتاناامو" هنوز دایر است و زندان "بگرام" به "ابوغریبی" جدید تبدیل خواهد شد. و هنوز هم غلبه ترس است که تمامی مراحل را به پیش می‌رانند و صحبت‌های رسمی از سوی کاخ سفید به مردم آمریکا هشدار می‌دهد تهدید تروریسم جهانی همچنان تداوم دارد.

جیرالدي با اشاره به شایعه ترور بوش و آغاز يك جنگ جهانی دیگر می‌نویسد: از همان آغاز بسیاری از آمریکایی‌ها نسبت به این موضوع بی‌اعتماد بودند و آن را به عنوان يك شعار که نقش ضربه‌گیر را برای سیاست‌های امنیتی ایفا می‌کند تشخیص دادند.

این مورخ و روزنامه‌نگار آمریکایی در ادامه مقاله خود به پدیده تروریسم پرداخته و معتقد است: ترور نه يك ملت است و نه يك گروه سیاسی، ترور يك شیوه است. شیوه‌ای که از زمانی که انسان اولین سنگ‌ها را برداشت که دیگری را بزند وجود داشته است. اما در شکل مدرنش این شیوه در دهه 1940 در فلسطین وقتی توسعه یافت که "هاگاناه" (ارتش یهودیان) به حمله بر علیه اهداف غیرنظامی نظیر هتل "کینگ دیوید" جهت بیرون راندن بریتانیایی‌ها دست زدند. این شیوه بعدها توسط رژیم در حال پیدایش اسرائیل علیه اعراب فلسطینی جهت بیرون راندن آنها از خانه‌هایشان استفاده شد. تروریسم عبارت است از حمله به اهداف غیر نظامی جهت تضعیف روحیه مردم محلی و تضعیف توان مقاومت آنها.

فیلیپ جیرالدي در ادامه تروریست را گروههایی دانسته که از ترور به عنوان يك ماهیت سیاسی و روشی برای دستیابی به نتایج مطلوب مدنظر خود استفاده می‌کنند، و می‌نویسد: واقعیت این است که تروریست‌های امروز اگر جهت بادهای سیاسی تغییر کند می‌توانند به سیاستمداران آینده تبدیل شوند.

این تحلیلگر 64 ساله آمریکایی، سپس با بیان اینکه مطالعه و بررسی گروههایی که به عقیده وی زمانی از سوی جامعه جهانی

تروریست محسوب می‌شده‌اند به نظر سودمند می‌آید، اظهار می‌دارد: "حزب‌الله" برجسته شد به این دلیل که در مقابل اشغال جنوب لبنان توسط رژیم صهیونیستی مقاومت کرد. یقیناً حزب‌الله به شهرک‌نشینان اسرائیلی در بخش‌های جنوبی این کشور حمله کرد، اما هدف اصلی آن بیرون راندن اشغالگران صهیونیست بود. حزب‌الله در نهایت در 2006 با استفاده از شیوه‌های مرسوم نظامی، و نه ترور، به این هدف رسید. در حالی که با فراهم کردن کالا و خدمات برای بسیاری از مردم فقیر در منطقه تحت تسلط شهرت خود را بازسازی می‌کرد. اکنون حزب‌الله به یک حزب سیاسی رسمی سراسری و به شریکی برای دولت تبدیل شده است. حزب‌الله هنوز در امتداد مرزهای دو کشور به منازعه با اسرائیل می‌پردازد اما توان آن برای تهدید بقیه جهان و به خصوص ایالات متحده صفر است.

این کارشناس مسائل بین‌الملل سپس "ویت کنگ‌ها" در "ویتنام" را مثال زده و می‌پرسد: آیا آنها از ترور استفاده کردند؟ وی معتقد است بله آنها از ترور استفاده کردند اما آنها بسیار تلاش کردند تا کنترل سیاسی را بر بخش بزرگی از حومه شهر و همچنین برای گسترش ترس در شهرهای ویتنام برقرار کنند. وقتی آنها خودشان را به اندازه کافی قوی احساس کردند به جنگ با نیروهای آمریکایی و ارتش ویتنام جنوبی برخاستند. و آنها یک گروه سیاسی با اهداف سیاسی بودند که می‌خواستند یک دولت ویتنامی را جایگزین دولت دست‌نشانده آمریکا کنند. وی سپس نتیجه می‌گیرد آنها نیز به هیچ وجه تهدیدی برای آمریکا نبوده‌اند.

جیرالدی با اشاره به اینکه طالبان از سوی دولت آمریکا به عنوان یک سازمان تروریستی اعلام شد می‌نویسد: طالبان به کشتار غیرنظامیان برای در دست گرفتن کنترل بخش‌هایی از افغانستان دست زده‌اند. اما طالبان به جنگ علیه نیروهای آمریکا و "ناتو" در مدل متعارف [ونه ترور] می‌پردازد. طالبان در بسیاری از مناطق محبوب‌تر از دولت حامد کرزای است. وقتی سابق بر این طالبان بر افغانستان حکومت می‌کرد، قوانین سخت مذهبی را حاکم کرده بود اما همچنین تولید موادمخدر و جنگ سالاری را نیز از بین برده بود.

این روزنامه‌نگار و مورخ آمریکایی مدعی است طالبان نیز به صورت موقت از ترور استفاده می‌کند: بنابراین نامیدن آن به عنوان یک گروه تروریستی و اعلام این آنها را باید به زندان افکند و هوادارانشان را کشت‌ناده گرفته بخشی از حقایق است. به طور مکرر این بحث مطرح شده است که ایالات متحده در حال جنگ در افغانستان است به این دلیل که این بهتر است که با "آنها" در آنجا بجنگد تا در اینجا. هیچ چیز نمی‌تواند تا این حد از حقیقت به دور باشد. طالبان مطلقاً هیچ منافعی در ایالات متحده ندارد به جز این که ایالات متحده، افغانستان را اشغال کرده است.

آمریکا مخالفان حضور خود در کشورها را تروریست می‌خواند

جیرالدی با اشاره به نظر "ران پال" (Ron Paul) - نماینده جمهوری‌خواه در کنگره- که اشغال و حمله به کشورها را باعث گسترش ترور می‌داند اظهار می‌دارد: وقتی یک واقعه تروریستی رخ می‌دهد آنها فقط به این خاطر اینجا هستند که ما در کشور آنها هستیم. وقتی ما آنجا را ترک کنیم آنها اینجا نخواهند ماند چون هیچ دلیلی برای این کار ندارند. بنابراین مسئله این است که زبانی که ما استفاده می‌کنیم به این که ما درباره یک موضوع چگونه فکر می‌کنیم شکل می‌دهد. هنگامی که خود را از کلماتی مثل ترور و تروریست که به معنای تولید ترس و عدم اطمینان است رها می‌کنید ممکن است با واقعیتی کاملاً متفاوت مواجه شوید. گروه‌هایی که توسط کاخ سفید و وزارت خارجه آمریکا تروریست خوانده می‌شوند در عمل سازمان‌های سیاسی هستند که به دنبال تغییراتی هستند که به کسب قدرت بیشتر کمک کند. چنین گروه‌هایی همیشه بوده‌اند و همیشه خواهند بود. بیشترشان می‌خواهند که نیروهای ایالات متحده کشورهايشان را ترک کنند. بسیاری از آنها می‌خواهند که واشنگتن دست از حمایت از دولت‌های فاسد و مستبد عرب بردارد و تقریباً همه آنها می‌خواهند که ایالات متحده جنایت علیه فلسطینی‌ها توسط اسرائیلی‌ها را متوقف کند. چنانچه در پرتو این نور به آنها نگاه شود، تشخیص انگیزه‌های آنها در مخالفت با ایالات متحده چندان سخت نیست. و همچنین باید به گروه‌های مختلف با عناوین مختلف نگریسته شود که تعامل با آنها به طور گزینشی و متفاوت صورت گیرد. و نه به عنوان بخشی از یک توطئه سراسری که وجود واقعی ندارد.

جیرالدی در ادامه مقاله خود نیاز دولت آمریکا در داشتن دشمن را یادآور شده و می‌نویسد: حقیقت این است که دولت آمریکا ترجیح می‌دهد که دشمنی داشته باشد که در معنای ماهوی به راحتی تعریف شود. دولت ایالات متحده به دنبال این است با معرفی تروریسم به عنوان یک کلیت نسبتاً یکپارچه ترس را در بین مردم آمریکا به وجود آورد، درحالی که در واقعیت این موضوع بیش از یک ترکیب درهم و برهم از گروه‌های سیاسی است که انگیزه‌ها و اهداف گوناگون و متفاوت دارند. شاید تنها وجه مشترکی که آنها دارند این است که بعضی مواقع از ترور به عنوان یک شیوه عمل استفاده می‌کنند. تنها دلیلی که باعث شده تعداد گروه‌هایی که به استفاده از ترور اعتقاد دارند افزایش یابند این است که تعداد کشورهای آمریکا تحت اشغال خود درآورده و یا به آنها حمله کرده نیز در

حال افزایش است، با این وجود این تعداد قابل توجه نیست. وی با اشاره به بمب‌گذاری در هواپیماي آمستردام می‌نویسد: آنهایی که اکنون از تروریسم استفاده می‌کنند جریانی حاشیه‌ای و آماتور هستند. همانطور در بمب‌گذار نیجریه‌ای که بمب را در زیر لباس خود جاسازی کرده بود مشهود بود. طرحی که در خوش شانس‌ترین حالت به سختی امکان موفقیت داشت. اگر اشتباهاتی در روند امنیتی و تبادل اطلاعات رخ نداده بود، "عمر فاروق عبدالمطلب" قبل از ورود به هواپیما در "آمستردام" دستگیر شده بود.

رها کردن تروریست‌ها بهترین سیاست خارجی و امنیتی جیرالدي در انتهای مقاله با بیانی طنزآمیز خطر کوسه را برای آمریکایی‌ها بیش از ترور دانسته و می‌نویسد: آمریکایی‌ها نباید بیش از این درباره تروریسم حرف بزنند یا از آن بترسند به این دلیل که به طور کلی در حال حاضر ترور یک تهدید توخالی است. یک نفر بیشتر محتمل است بوسیله یک کوسه خورده شود تا این که در یک حمله تروریستی کشته شود. حکومت آمریکا با حفظ ترس مردم از ترور تداوم جنگ را تضمین می‌کند.

این مقام سابق سازمان سیا با اشاره ضمنی به نظریه "هدف وسیله را توجیه می‌کند" اظهار می‌دارد: بسیاری از گروه‌ها در جهان وجود دارند که در رقابت برای کسب قدرت هستند. بعضی از آنها به این که چگونه این قدرت را بدست آورند بی توجه هستند و این شامل تمایل به استفاده از ترور نیز می‌شود. به هر میزان که ایالات متحده به آنها توجه می‌کند بیشتر نسبت به دولت و مردم خود بی‌دقت می‌شود بنابراین رها کردن آنها به حال خود می‌تواند بهترین سیاست خارجی و امنیتی باشد که ایالات متحده می‌تواند در پیش گیرد.